

# اسلحه، میکروب و فولاد : سرنوشت جوامع انسانی



اخیرا کتاب اسلحه، میکروب و فولاد: سرنوشت جوامع انسانی اثر جرد دایموند ترجمه حسن مرتضوی توسط انتشارات بازتاب‌نگار در تهران با مقدمه‌ای از خسرو پارسا انتشار یافته است. نظر به اهمیت موضوع این مقدمه را از نو در اینجا می‌آوریم :

## کلامی چند درباره‌ی این کتاب و نویسنده‌اش

از میان همه‌ی رشته‌های دانش بشری، دسترسی به دانشی که با بیشترین متغیر همراه است از همه دشوارتر است. علوم دقیقه همواره از این مزیت برخوردار بوده‌اند که به علت داشتن متغیرهای کم‌تر توانسته‌اند دقت آزمایش‌ها و مدل‌های خود را افزایش دهند و به نتایج مشخص‌تری برسند. علاوه‌براین وجود آزمایشگاه و تجربه (عمدتاً با مواد غیرجاندار) امکان تکرار و تصحیح اشتباهات را برای پی‌گیران این عرصه‌ها یعنی دانشمندان (scientists) آسان‌تر کرده است. به همین جهت است که این علوم به پیشرفت‌های شگفت‌انگیزی دست یافته‌اند. تقلیل‌گرایی به عنوان روش اصلی این علوم — با همه‌ی محدودیت‌هایش — نتایج درخشانی به بار آورده است تا آن‌جا که کسی مانند ریچارد فاینمن به‌طورنیمه‌جدی از پایان فیزیک سخن می‌گوید.

اما رشته‌ی دیگر از علوم — زیست‌شناسی — با همه‌ی پیشرفت‌های عظیم هنوز در مراحل ابتدایی است. عرصه‌ی جولان در آزمایشگاه‌های زیست‌شناسی محدودیت‌های جدی دارد. با موجودات زنده سروکار دارد و با متغیرهای بی‌شمار. اگر در فیزیک مسائل بسیاری حل شده و جزء مسلمات است و عرصه‌ی جدل محدود به پذیرفتن یا نپذیرفتن تئوری‌های خاصی است، در زیست‌شناسی اما جدال حتا در مورد ابتدایی‌ترین نظرها و مدل‌ها وجود دارد. در این عرصه تقلیل‌گرایی که هنوز هم یک روش عمده است به سهولت کمبودهای خود را نشان می‌دهد. عرصه، عرصه‌ی پیچیده‌تری است و عوامل تأثیرگذار بی‌شمارتر.

آنچه اما از این نیز پیچیده‌تر است عرصه‌ی بررسی آگاهی در موجودات زنده و به‌ویژه آگاهی متعالی در انسان‌هاست. آگاهی، روان‌شناسی، رفتارشناسی و موارد دیگر، در این زمینه‌ها دانسته‌های ما گرچه کم نیستند ولی می‌توان به‌جرات گفت که کاملاً ابتدایی‌اند. و اگر هنوز به عرصه‌های پیچیده‌تر رویم، به عرصه‌ی کنش متقابل آگاهی‌ها (انسان‌ها)، به رفتارهای جمعی، و به جامعه‌شناسی متوجه می‌شویم که مسأله چه قدر دشوارتر می‌شود.

شاید نهایت‌های دشواری در عرصه‌ی تاریخ است و به‌ویژه در بررسی پیشاتاریخ. در این قلمروها هم عوامل تأثیرگذار بی‌شمار بوده‌اند و هم دانسته‌های قطعی ما بسیار محدوداند. نه امکان تجربه هست و نه آزمایشگاه. و نه امکان اتکاء کامل به هیچ‌یک از نوشته‌ها و نانوشته‌های گذشته. حتا بررسی‌های آثار باستانی (دستِ کم در مورد قدمت آن‌ها) مورد جدل است. پس شاید بهتر بود این قلمرو را به کلی کنار بگذاریم و از هرگونه کشف رمزی چشم‌پوشی کنیم. ولی مسأله‌ی عمده این است که این عرصه اساسی‌ترین عرصه در یافتن هویت ماست. هویت بشری. کیستیم و از کجا آمده‌ایم. و سرانجام، شاید، با دانستن آن، به کجا می‌رویم. پرسش‌های ازلی و جاودانی بشر!

در بررسی این قلمرو، پیشاتاریخ انسانی، افراد پُرشماری کوشش‌های بسیار کرده‌اند. تاریخ‌نگاران، مردم‌شناس‌ها، باستان‌شناس‌ها و غیره. کارهای بسیار ارزشمندی که در این موارد به وجود آمده بدون تردید آموزنده است. اما به نظر می‌رسد در این میان شخصیت جَرِد دایموند — مانند سلفِ او کارل ساگان — ویژگی معینی دارد که اثرش را قابل‌تعمق‌تر از همه می‌کند. او مانند ساگان، ابتدا به عنوان یک دانشمند در علوم دقیقه کار را شروع کرد. او که متخصص بیولوژی، بیولوژی ملکولی، فیزیولوژی و بیوفیزیک است، ده‌ها سال در آزمایشگاه‌های فیزیولوژی دانشگاه هاروارد سرگرم پژوهش بود و سپس استاد کرسی فیزیولوژی دانشگاه کالیفرنیا (لِس آنجلس) شد. او به دقتِ یک دانشمند به مطالعه‌ی تاریخ پرداخت و آن‌گاه برای شناخت بیشتر به دانش‌هایی روی آورد که برای چنین بررسی مورد نیازند، پس به باستان‌شناسی، تاریخ محیط زیست و بوم‌شناسی و انسان‌شناسی پرداخت. این رشته‌های متعدد را آموخت، جذب کرد ولی باز به همین‌ها بسنده نکرد. برای مطالعه‌ی پیشاتاریخ باید عملاً به پیشاتاریخ مرفت و به همین جهت سال‌های طولانی از عمر خود را در جوامع بدوی گینه‌ی نو و سایر جوامع به کارِ یدی، مطالعه‌ی روابط انسان‌ها، زندگی در جنگل‌ها و میان قبائل، یادگیری زبان‌های مختلف، بررسی

باستان‌شناسانه و... پرداخت. برای دسترسی به منابع مختلف علاوه بر انگلیسی که زبان اصلی او بود زبان‌های لاتین، فرانسوی، یونانی، آلمانی، اسپانیایی، روسی، فنلاندی، فور (زبان مردم گینه‌ی نو)، زبان ملانزی (در اقیانوس آرام)، اندونزیایی و ایتالیایی را آموخت. کم‌تر فردی را در جهان می‌توان سراغ کرد که جامع علوم مختلف بوده و این‌همه در صحنه حضور داشته باشد و عملاً به دنبال کشف پاسخ پرسش‌ها باشد. حتا ساگان نیز که در جامعیت و حدت اندیشه کم‌نظیر بود تا این حد پیش نرفت.

اختصاص جایزه‌ی پولیتزر به کتاب حاضر صرفاً اهمیت آن را نشان نمی‌دهد بلکه بزرگداشت دایموند را رسمی می‌کند. جوایز پُرشمار دیگر، ستایش‌ها و تجلیل‌ها از کارهای وی چنان بوده است که او را لبه‌ی تیز مغزهای درخشان این قرن خوانده‌اند.

به نظر من اما همه‌ی این ویژگی‌های دایموند در مقابل یک خصوصیت او رنگ می‌بازد. دید او از انسان، عشق و احترام عمیق او به همه‌ی انسان‌ها، خارج بودن او از حیطه‌ی طبقه‌بندی‌های کلیشه‌ی انسان‌ها به «بدوی» و «متمدن». یادگیری او از پیشاتاریخ نه صرفاً به منظور کنج‌کاوی در «از کجا آمده‌ایم»، بلکه همان‌طور که خود می‌گوید آموزشی است در فهم «به کجا می‌رویم» و نیز نقش ما در تعیین این راه. راهی که پیش‌ساخته نیست بلکه ساخته‌شده است. یک کودک رنجور آفریقایی در بستر مرگ او را تسخیر می‌کند ولی می‌داند که تنها ریشه‌یابی این وضعیت به حل آن کمک می‌کند.

بنابراین آن‌هایی که به راه مقدر ایمان دارند، آن‌هایی که خود را، نژاد خود را، ملت خود را برتر می‌شمارند و حاضر به تجدید تفکر نیستند از این کتاب طرفی برنخواهند بست. این کتاب برای یادگرفتن است و به‌کار بستن. دایموند خود آنچه را می‌داند به‌کار می‌بندد و به همین دلیل هم‌اکنون علاوه بر استادی رشته‌ی جغرافیا و علوم زیست‌محیطی در دانشگاه کالیفرنیا (لُس آنجلس) از فعالان مؤثر و گردانندگان چندین مؤسسه‌ی زیست‌محیطی بین‌المللی است. مقاله‌ها و سخنرانی‌های متعدد او از انرژی ذهنی و بدنی شگفت‌انگیزی حکایت می‌کند.

یکی دو قرن است که روشنفکران ما به مسأله‌ی عقب‌ماندن جوامعی مانند ایران از غرب واقف شده‌اند. تزه‌های مختلف و راه‌کارهای گوناگون پیشنهاد شده است. در دو دهه‌ی اخیر کتاب‌ها و رساله‌های پُرشماری در این زمینه نگاشته شده که برخی نکته‌های مهمی دارند. کنفرانس‌ها و

سمینارهایی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به این مسأله پرداخته‌اند همه حاکی از جنب‌وجوشی است موجه در این زمینه. برخی از مطالعات تا حدی جدی است. تا حدی چون غالب آن‌ها در بررسی از یک «تز» شروع کرده و سپس از خلال رویدادهای تاریخی «مصادق»‌های آن را جست‌وجو کرده‌اند.

پاره‌یی تزه‌ها جای تعمق دارند ولی پاره‌یی به‌کل یاوه هستند. «تئوری ترس»: اگر ما ترس به خود راه ندهیم چنین و چنان خواهد شد! «تئوری استقلال»: اگر هر کسی احساس استقلال کند جامعه عوض خواهد شد (نویسنده‌ی کتاب استقلال این مسأله را به «نوکرها» هم تعمیم داده — شوخی نیست — که نوکری که مستقل باشد چه قدر بهتر است!) متفکری مدعی شده است که جاده‌ی ترقی را غربی‌ها مانند تریلی اشغال کرده‌اند و راه عبور به کسی نمی‌دهند (به این متفکر پُرآوازه پیغام دادم که تریلی را با بولدوزر اشتباه گرفته است. ظاهراً آن‌ها — غربی‌ها — جاده‌ی ترقی را می‌سازند)...

سخنانی مانند آحالی هر پدیده‌یی — از جمله عقب‌ماندگی — به تقدیر و خواست خدا، سخنانی مانند «ما ایرانی‌ها» اساساً عقب‌مانده‌ایم، بد هستیم، و کذا، و یا برعکس ما ایرانی‌ها نوادگان کوروشیم، باهوش‌ترین ملت‌ایم و باز کذا، کم نبوده است. سخن، تز، بررسی نیمه‌جدی و اندک‌جدی نیز کم نبوده است.

کتاب حاضر گرچه به‌طور خاص مربوط به ایران نیست ولی در مورد سیر تحولات بشریت افق و چشم‌اندازی می‌گشاید که ما را از محدوده‌ی ملیت و نژاد فراتر می‌برد و در سطح بالاتری پاسخ ما را می‌دهد. به جامعه‌ی بشری در یک کل واحد می‌نگرد و رویدادها و حوادث را با توجیه «واقعیت کنونی» یا مقدر و غایت‌گرایانه تحلیل نمی‌کند. دایموند در یک مثال به یادماندنی نشان می‌دهد مردمی واحد که بنا بر ضرورت محیطی به دو سوی مختلف مهاجرت کردند — و بدون این‌که از شرایط مقصد نهایی آگاه باشند — چه‌گونه فقط طرف چند صد سال جوامع مختلفی با درجات متفاوت پیشرفت و سازمان‌دهی به وجود آوردند. و جالب‌تر این‌که هنگامی که این دو جامعه متفاوت شده در مقابل هم قرار گرفتند چه‌گونه تا سرحد نابودی هم پیش رفتند. اگر نمی‌توان در آزمایشگاه محدود علوم دقیقه در مورد تحولات مسیر بشر تجربه کرد، می‌توان از تجربه‌ی تاریخ در آزمایشگاهی به عرض کره‌ی زمین و در طول هزاران سال آموخت. این پیام دایموند است.

دایموند در بررسی‌های محیط‌زیستی به‌دقت و به تفصیل جغرافیا و وسعت

سرزمین، گیاهان کشاورزی، دانه‌ها، حیوانات و دام‌ها، میکروب‌ها، آب‌وهوا، کشفیات انسان‌ها و همه‌ی متغیرها را به دقت حیرت‌انگیزی بر حسب شواهد باستان‌شناسی و تاریخی بررسی می‌کند. گاه خواننده‌ی که متوجه تأثیرات این عوامل نیست ممکن است از این‌همه صرف وقت دایموند متحیر شود یا آن‌ها را زائد بداند ولی درنهایت می‌بیند که تأثیر بخشی از آن‌ها گاه تعیین‌کننده است. مسأله‌ی تکوین ضروری سازمان‌ها و سازمان‌دهی‌های متفاوت از جوامع مساوات‌طلب اولیه و آثار آن‌ها در درازمدت، مسأله‌ی جنگ‌ها، مسأله‌ی اقتصاد و مبادله و مناسبات تولیدی، مسأله‌ی پیدایش شخصیت‌ها و حتا اثربخشی مثبت یا منفی برخی از تصمیم‌ها در مسیر حوادث (مانند کتاب‌سوزی امپراتور چین)، مسأله‌ی رابطه یا عدم رابطه‌ی ضرورت و آفرینندگی (که به نظر من بحث جدی این امر گسترده‌تر از آن است که دایموند مطرح می‌کند) و سرانجام مسأله‌ی باورها و سنت‌ها و عملکرد آن‌ها در مسیر تحولات، همه مورد بحث قرار می‌گیرند. دایموند به مسأله‌ی تشکیل دولت، نقش دولت متمرکز در پیشرفت یا برعکس در ایستایی جوامع می‌پردازد. به نظر او مثلاً اگر جامعه‌ی اسپانیا در زمان کریستف کلمب جامعه‌ی متمرکز بود او هرگز مجال و حمایت لازم را برای اکتشافات خود نمی‌یافت. این مسأله در عین صحت فقط اشاره به موضوعی دارد که به نظر من از اساسی‌ترین مسائل در مسیر حرکت جوامع است. مسأله‌ی کارکرد جوامع غیرمتمرکز مانند جوامع فئودالی در برابر جوامع متمرکز (مثلاً شیوه‌ی تولید آسیایی) به آن اندازه مهم است که می‌توان بالیدن علوم در خاورمیانه در سده‌های سوم تا ششم هجری، و پس از آن رنسانس در اروپا و پیدایش سرمایه‌داری در جوامع فئودالی را بر مبنای آن توضیح داد (امیدوارم در فرصتی دیگر این مسأله‌ی مهم به بحث گذاشته شود). البته دایموند آگاهی خود را به این مسائل طی جملات و عباراتی بیان می‌کند و گرنه ممکن بود او یک دترمینیست محیط‌زیستی تلقی شود. گرچه این کتاب جایی برای پرداختن تفصیلی به این مسائل نبوده است، با این‌وجود، و با همه‌ی حجم خود ضرورتاً به هر هزار سال جوامع تنها چند صفحه‌ی اختصاص می‌یابد.

دایموند در جایی دیگر اشاره‌ی گذرایی به خودخواهی ژنتیک کرده است که اساساً مورد بحث و جدل است و نباید یکسره پذیرفته شود. او به‌درستی نژادپرستی را موضع احمقانه‌ی می‌داند و می‌گوید که در بررسی عمیق نه تنها هیچ شاهی برای آن نیست بلکه همه‌ی شواهد علیه آن است.

در پاره‌ی از موارد توضیحات قانع‌کننده‌تری درباره‌ی برخی از حوادث

پیشنهاد شده است. دایموند خود به این موضوع اعتراف می‌کند و به همین دلیل بحث خود را به هیچ‌وجه نهایی نمی‌داند. از این جمله است دلیل شکست امپراتوری اینکاها با چندین ده‌هزار نیرو در مقابل ۲۰۰ – ۳۰۰ اسپانیایی مهاجم. دایموند در مورد مسلح بودن و سوارکار بودن اسپانیایی‌ها توضیحاتی می‌دهد ولی این ابدا قانع‌کننده نیست. البته او اشاره‌ی هم به باورهای اینکاها در عدم مقاومت می‌کند ولی به نظر می‌رسد او از توضیح قانع‌کننده‌تر جولیان جینز در کتاب «خاستگاه آگاهی» بی‌اطلاع بوده است. جینز به‌نحو قانع‌کننده‌ی نشان می‌دهد که اینکاها اسپانیایی‌ها را به عنوان خدایان (در ذهن دوجایگاهی خود) تصور کردند و اساساً با آنها ن‌جنگیدند و نه این‌که بنا بر گفته‌ی فرماندهان خودستای اسپانیولی «شکست خوردند». به‌هر حال این‌ها تفاوت‌های تعابیر و تفاسیر است و چه بهتر که خواننده‌ی جست‌وجوگر بر مبنای شواهد ارائه‌شده خود تصمیم بگیرد. این‌ها به هیچ‌وجه از اهمیت کار دایموند نمی‌کاهد بلکه سطح بحث را از حدود نژادپرستانه‌ی پیشین یا پیروزی مقدر مؤمنان بر کفار، اعتلاء می‌دهد.

به‌هر حال انتشار این کتاب یک واقعه بوده است که در مدت کوتاهی به ۲۵ زبان ترجمه شد و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش رفت و ترجمه‌ی آن به فارسی توسط آقای حسن مرتضوی خدمتی است به جامعه‌ی ما. هم به خاطر آموزش در روش تحقیق، افزایش دانش و سطح آگاهی، و هم به‌ویژه در اعتلای بحث‌ها در آنچه که دغدغه‌ی خاطر همه‌ی ماست. و به گفته‌ی دایموند «پرسش یالی» است. چرا این‌گونه‌ایم که هستیم. و شاید سرانجام کلیدی باشد در امر چه باید کرد برای ذهن‌های پویا‌تر.